

## مقدمه مؤلف

### سلام دوستان

در عربی دهم و یازدهم به طور مفصل در مورد اهمیت درس عربی و نحوه یادگیری آن با شما عزیزان صحبت کردیم. وقتی به ایستگاه سال دوازدهم می‌رسید و خواندن کتاب عربی این سال را شروع می‌کنید باید به اصطلاح معروف، علامه دهر باشید؛ به عبارت دیگر باید تمامی آنچه از عربی سال هفتم تا یازدهم آموختید؛ لغات، نکات ترجمه‌ای، قواعد، تجزیه، ترکیب، شناخت کلمات (صرف)، نقش کلمات (نحو) و... را به خاطر داشته باشید و ضمن دانستن آن نکات، موارد سال دوازدهم را نیز به خوبی فراگیرید. به عبارت ساده‌تر شما باید به مرحله‌ای برسید که اگر طراح سؤال، فعل یا اسمی را جابه‌جا کرد یا فعلی را تغییر داد و یا از آن در صیغه‌ای دیگر استفاده کرد به راحتی قادر به پاسخ دادن به آن باشید و همچنین بتوانید تمامی کلمات متن درس و تمارین کتاب را از لحاظ تجزیه و ترکیب، تحلیل و بررسی کنید. از شما انتظار می‌رود در این سال اسم فاعل را از نقش فاعل و اسم مفعول را از نقش مفعول، تشخیص دهید و آن‌ها را با هم اشتباه نگیرید و به طور کلی درک صحیحی از مطالب عربی و تحلیل آن داشته باشید.

دوستان! به خاطر داشته باشید کسب نمره ۲۰ در عربی دوازدهم با دقت و سخت‌کوشی امکان‌پذیر است اما باید به تمامی مواردی که متذکر شدیم دقت کنید.

در این کتاب برای کمک به شما عزیزان مروری بر مطالب عربی دهم و یازدهم در ابتدای کتاب آمده است. واژگان، مترادف‌ها، متضادها، جمع‌های مکسر و مفرد آن‌ها و کلمات مشابه و پراهمیت در ابتدای هر درس، ذکر شده است، متن دروس به صورت کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و نکات ترجمه‌ای یا قواعدی مربوط به آن‌ها در حد نیاز توضیح داده شده است، تمارین دروس، ترجمه و حل شده است و در پایان هر درس، سؤالات تألیفی و نهایی گنجانده شده است و به تمامی سؤالات، پاسخ تشریحی تقریباً کامل، داده شده است. در پایان کتاب نیز چند دوره سؤال امتحان نهایی با ذکر بارم و پاسخ به آن‌ها، قرار گرفته است. امیدواریم با خواندن این کتاب در عربی دوازدهم نیز همانند عربی دهم و یازدهم، نمره ۲۰ بگیرید. در پایان بر خود واجب می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات بین‌المللی گاج و تمامی پرسنل زحمتکش آن به ویژه دوستان و سروران عزیز جناب آقای محمد جوکار و ابوالفضل مزروعی صمیمانه تشکر کنم.

پیروز و سربلند باشید.

دکتر علی رستگار (فیلی)

# راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

## فیلم آموزشی

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

گام

اول

## درسنامه آموزشی

۱. ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
۲. ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد، مشابه و جمع مکسر از متن درس و تمرین‌ها
۳. آموزش کامل قواعد هر درس بر اساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
۴. پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

گام

دوم

## پرسش‌های تشریحی

۱. ارائه سوالات امتحانی در تیپ‌های مختلف
۲. ارائه پاسخ تشریحی به سوالات
۳. ارائه ۱۶ دوره امتحان نهایی با پاسخ تشریحی

گام

سوم

### بازمبندی درس عربی دوازدهم

نوبت دوم	نوبت اول	مهارت‌های زبانی
۳	۳	مهارت واژه‌شناسی
۸/۵	۸/۵	مهارت ترجمه به فارسی
۷	۷	مهارت شناخت و کاربرد قواعد
۱/۵	۱/۵	مهارت درک و فهم
۲۰	۲۰	جمع

برای مشاهده فیلم‌های هر درس QR-code های زیر را اسکن کنید.

مقدمه



مقدمه  
یادآوری

قواعد



ترجمه



درس  
اول

قواعد



ترجمه



درس  
دوم

قواعد



ترجمه



درس  
سوم

قواعد



ترجمه



درس  
چهارم

## فهرست

FILM	پاسخ	سوالات	درسنامه
128min	-	-	۸
127min	۱۱۰	۴۰	۳۰
129 min	۱۱۳	۵۷	۴۸
164 min	۱۱۷	۷۷	۶۶
106 min	۱۳۱	۹۶	۸۷

مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

درس اول: اَلدِّينُ وَ التَّدْيِینُ

درس دوم: مَكَّةُ الْمَكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

درس سوم: اَلْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

درس چهارم: اَلْفَرْزَدُقُ

## آزمون



۱۴۹	آزمون ۱۰: خردادماه ۱۴۰۱
۱۵۱	آزمون ۱۱: شهریور ماه ۱۴۰۱
۱۵۳	آزمون ۱۲: دی ماه ۱۴۰۱
۱۵۵	آزمون ۱۳: خردادماه ۱۴۰۲
۱۵۷	آزمون ۱۴: شهریور ماه ۱۴۰۲
۱۵۹	آزمون ۱۵: دی ماه ۱۴۰۲
۱۶۱	آزمون ۱۶: خردادماه ۱۴۰۳
۱۶۳	پاسخ نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۱۶

۱۲۸	آزمون ۱: خردادماه ۹۸
۱۳۰	آزمون ۲: شهریورماه ۹۸
۱۳۳	آزمون ۳: دی ماه ۹۸
۱۳۵	آزمون ۴: خردادماه ۹۹
۱۳۸	آزمون ۵: شهریور ماه ۹۹
۱۴۱	آزمون ۶: دی ماه ۹۹
۱۴۳	آزمون ۷: خردادماه ۱۴۰۰
۱۴۵	آزمون ۸: شهریورماه ۱۴۰۰
۱۴۷	آزمون ۹: دی ماه ۱۴۰۰



# دَسْنَامِه

وسْؤَالَاتِ تَشْرِیْحِی



# مروری بر قواعد عربی دهم و یازدهم

## معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

- اسم
- فعل
- حرف

- اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...
- فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سيَذْهَبُ (خواهد رفت)
- حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به)، بِه (به سوی)

## نشانه‌های شناخت اسم:

- هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...
- هر کلمه‌ای که تنوین (ـٌ) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...
- هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، کتابه و ...
- هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

## انواع اسم از نظر جنس

- مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).
  - مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
  - علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.
  - اسم‌هایی مانند «جزیره» و «شجره» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

## اسم از نظر عدد (تعداد)

- مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
  - «ان»: طالبان، طالبان، معلمان، معلمتان.
  - «ین»: طالبین، طالبین، معلمین، معلمتین.



\*

۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

- الف) «جمع مذکر سالم»: که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.  
 ب) «جمع مؤنث سالم»: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.  
 ج) «جمع مکسر»: یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

## نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

## اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
  - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
  - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
  - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
  - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
  - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و اولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

## نکته

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشار إليه» گفته می‌شود؛ مانند:

- هذا المعلم
- ذلك الكتاب
- هؤلاء التلاميذ

## نکته

برای اشاره به جمع غیرعاقل (غیرانسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

- |   |   |
|---|---|
| • هذه أشجارٌ                            | • تلك بيوتٌ                             |
| اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعاقل | اسم اشاره جمع مکسر<br>مفرد مؤنث غیرعاقل |

## انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذهبْتُ: رفتم.
  - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أذهبُ: می‌روم.
  - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «سَ» یا «سوفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛  
مانند: سأذهبُ، سوفَ أذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أَ، تَ، يَ، نَ» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛  
مانند: ذهبَ ← أذهبُ، تذهبُ، يذهبُ، نذهبُ

## نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم
- ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی
- ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت
- ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم
- ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید
- ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند

اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. در جدول بعدی، تمامی ۱۴ صیغه قابل مشاهده است.

ضمیر فارسی	ضمیر عربی	فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	معادل عربی اسم صیغه‌ها
من	۱- أنا	ذَهَبْتُ	من رفتم	أَذْهَبُ	من می‌روم	للمتكلّم وحده (متكلّم وحده)
تو	۲- أَنْتَ	ذَهَبْتَ	تو [یک مرد] رفتی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] می‌روی	للمخاطَب (مفرد مذکر مخاطب)
	۳- أَنْتِ	ذَهَبْتِ	تو [یک زن] رفتی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] می‌روی	للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)
او	۴- هُوَ	ذَهَبَ	او [یک مرد] رفت	يَذْهَبُ	او [یک مرد] می‌رود	للعائِب (مفرد مذکر غایب)
	۵- هِيَ	ذَهَبَتْ	او [یک زن] رفت	تَذْهَبُ	او [یک زن] می‌رود	للعائبة (مفرد مؤنث غایب)
ما	۶- نَحْنُ	ذَهَبْنَا	ما رفتیم	نَذْهَبُ	ما می‌رویم	للمتكلّم مع الغير (متكلم مع الغير)
شما	۷- أَنْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	شما [دو مرد] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] می‌روید	للمُخاطَبَيْنِ (مثنیّ مذکر مخاطب)
	۸- أَنْتِمْ	ذَهَبْتِمْ	شما [دو زن] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] می‌روید	للمُخاطَبَتَيْنِ (مثنیّ مؤنث مخاطب)
	۹- أَنْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] می‌روید	للمُخاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)
	۱۰- أَنْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] می‌روید	للمُخاطبات (مثنیّ مؤنث مخاطب)
ایشان (آن‌ها)	۱۱- هُمَا	ذَهَبَا	آن‌ها [دو مرد] رفتند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	للعائِيَيْنِ (مثنیّ مذکر غایب)
	۱۲- هُمَا	ذَهَبَتَا	آن‌ها [دو زن] رفتند	تَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] می‌روند	للعائِيَتَيْنِ (مثنیّ مؤنث غایب)
	۱۳- هُمْ	ذَهَبُوا	آن‌ها [چند مرد] رفتند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	للعائِيِينَ (جمع مذکر غایب)
	۱۴- هُنَّ	ذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] می‌روند	للعائيات (جمع مؤنث غایب)

### فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ذَهَبْتُ (رفتم) + ما = ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) + لا = لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

### فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

### شیوه ساخت فعل امر

- حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود).
- ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).





\*

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• تَذْهَبُ: می‌روی ← اِذْهَبْ: برو  
• تَذْهَبَانِ: می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید  
• تَذْهَبْنَ: می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

**نکته**

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکتِ حرفِ ماقبلِ پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ **مانند:**

• تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ  
• تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ  
• تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ

**فعل نهی**برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ **مانند:**

• تَفْعَلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلْ (انجام نده)  
• تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلِي (انجام نده)

**شیوه ساخت فعل نهی**

1 آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

2 ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ه» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ **مانند:**

• تَذْهَبُ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو  
• تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لا تَذْهَبَا: نروید  
• تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

**نکته**

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ **مانند:**

• كَانُوا يَكْتُبُونَ ← می‌نوشتند  
• كَانُوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند  
• كَانُوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

**توجه!**

ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ **مانند:**

• قَدْ ذَهَبَ ← رفته است.  
• قَدْ كَتَبْتُ ← نوشته‌ام.

**ضمیر**

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ **مانند:** هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...

**توجه!**

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان للمتکلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أَنَا ضَرِبْتُ؛ اول اول شخص مفرد (للمتکلم وحده)	• هُنَّ حَرَجْنَ سوم شخص جمع (للمخاطبات) سوم شخص جمع (للمخاطبات)
• أَنْتِ تَذْهَبُ دوم شخص مفرد (للمخاطب) دوم شخص مفرد (للمخاطب)	• أَنْتَنَّ تَجْلِسْنَ دوم شخص جمع (للمخاطبات) دوم شخص جمع (للمخاطبات)

**نکته**

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ **مانند:**  
لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

**کلمات پرسشی**

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در قالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی موردنیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَل / أ	آیا	هَل / أهذه شَجَرَةٌ العِنَب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
ما	چه چیز؟	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هذه الحقیبة؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أین	کجا؟	أین الولد؟	پسر کجاست؟	از «فوق، تحت، أمام، خلف، وراء، جنب، عند، حول، بین، فی، علی، علی الیمین، علی الیسار، هنا، هناك» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أین	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أین أنت؟	تو کجایی هستی؟	۱. «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مصر ۲. اسم شهر یا کشور + «مِنْ»: مِصری
کَمْ	چند؟	کَمْ کتاباً هنا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.
کِیف	چطور، چگونه؟	کِیف حالك؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخیر.
ماذا	چه چیز؟	ماذا فی یدک؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لماذا	برای چه؟ چرا؟	لماذا اشتریت؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: برای» یا «لِأَنَّ»: برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلهدیة.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «الیوم»، «أمس»، «غد»، «صباح»، «عصر»، «لیل»، «قبل»، «بعد» استفاده می‌کنیم.

**نکته**

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- «مَنْ» استفهام: مَنْ یُجیب؟ ← چه کسی پاسخ می‌دهد؟
- «مَنْ» موصول: عَلِمَ مَنْ لایَعْلَمُ؟ ← بیاموز کسی را که نمی‌داند.
- «مَنْ» شرط: مَنْ یزرعُ یحصدُ. ← هر کس بکارد درو می‌کند.

**نکته**

ما نیز انواع مختلفی دارد:

- «ما»ی استفهام: ما بیدک؟ ← در دستت چیست؟
- «ما»ی نفی: ما ذهب. ← نرفت.
- «ما»ی موصول: «لَه ما فی السموات و ما فی الأرض» ← آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست.
- «ما»ی شرط: ما تزرعُ تحصدُ. ← هر چیزی را بکاری درو می‌کنی.

# الدِّينُ وَالتَّوَدُّعُ

# ۱

«... أقيم وجهك للدين حنيفاً» يونس، ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور.

## واژگان

السَّيِّرة	روش و کردار، سرگذشت	البنیان المَرصوص	البنیان ساختار استوار	إلهة	خدایان «مفرد: إله»
سبوی	به جز	تَأَكَّدَ	مطمئن شد	أَحْضَرَ	آورد، حاضر کرد
الشَّعَائِرُ	مراسم	تَبِعَ	تعقیب کرد	إحْمِي	از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / اِحْمِ + نون وقایه + ي)
الصَّرَاعُ	کشمکش (النَّزاع ≠ السَّلَم)	التَّجَنَّبَ	دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)	الأَصْنَامُ	بت‌ها «مفرد: الصَّنَم»
الطَّيْنُ	گل	تَعَدَّدَ	فراوانی	أَعْيَى	مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایه + ي)
العَصَبُ	رگ	تَمَتَّى	آرزو داشت (مضارع: يَتَمَتَّى)	أَقِمَّ	وجهک روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)
العَظْمُ	استخوان «جمع: العظام»	حَرَّقَ	سوزاند	أَنِرَ	روشن کن (أَنَارَ يُنِيرُ)
عَقَلَ	خردورزی کرد	الخَضَارَةُ	تمدن	الانْشِرَاحُ	شادمانی
عَلَّقَ	آویخت	حَمَلَ	تحمیل کرد	الأنْشُودَةُ	سرود «جمع: الأناشيد»
الفَّاسُ	تبر «جمع: الفؤوس»	الْخَنِيفُ	یکتاپرست	إهْتِمَامُ	توجه
فَرِيْسَةُ	شکار «جمع: فرائس»	خِدَاعُ	فرب	بَدَّوْا	یتهامسون شروع به پج پج کردند.
القَرَابِيْنُ	قربانی‌ها «مفرد: القربان»	خَذُوا	بگیرید (أَخَذَ: گرفت)	(ماضی: يتهامسون / مضارع: يتهامسون)	
القُرْآنُ	خواندن	الذَّارُ	خانه	البَسْمَاتُ	لبخندها «مفرد: البسمة»
قِيلَ	گفته شد (قال: گفت)	السُّدَى	پوچ و بیهوده	البَعَثُ	رستاخیز
الكَيْفُ، الكَيْفُ	شانه «جمع: الأكتاف»	السَّلَامُ	آشتی، صلح		
كَسَّرَ	شکست				



المفسدة مایه تباهی

مکسور شکسته

التقوش کنده کاری ها، نگاره ها «مفرد: التقش»

المجيب برآورنده

مدونة دفترچه

المفروضة تحمیلی

كسول تنبل

كونوا باشيد (كان: بود)

مايلي آنچه می آید

### مترادف

الانبياء = الرسل، المرسلون فرستادگان، پیامبران

حسب = ظن گمان کرد

العافية = الصحة، السلامة تندرستی

أمان = نصر یاری کرد

الشئ = الشؤء بدی

الصراع = النزاع کشمکش

الخنيف = الموحّد یکتاپرست

الخبیب = الصديق دوست

المزارع = الفلاح کشاورز

الداء = المرض بیماری

رأى = شاهد دید

### متضاد

الخير خوبی ≠ الشئ الشؤء بدی

العافية تندرستی ≠ الداء، المرض بیماری

يعلمون می دانند ≠ لا يعلمون نمی دانند

الدنيا دنیا ≠ الآخرة آخرت

صداقة دوستی ≠ عداوة دشمنی

أصغر کوچک تر ≠ أكبر بزرگ تر

السلم صلح ≠ النزاع کشمکش

الحق حق ≠ الباطل باطل

يبكي می گرید ≠ يضحك می خندد

### جمع مكسر

أصنام - صنم بت

أعياد - عيد عيد

أكتاف - كتف، كتف شانه

فؤوس - فأس تبر

عظام - عظم استخوان

مساكين - مسكين فقير، بیچاره

نقاد - ناقد نقدکننده

أناشيد - أنشودة سرود

خطوط - خط بخت، بهره

فرائس - فريسة شكار

نقوش - نقش کنده کاری، نگاره

رُسوم - رسم نقاشی، تصویر، شکل

تمائيل - تمثال مجسمه، تندیس

شعوب - شعب ملت

شعائر - شعيرة آيين مذهبي، رسم مذهبی

أديان - دين آيين، دين

آلهة - إله خدا، معبود

قربانين - قربان قربانی

أنبياء - نبي پیامبر، فرستاده

آثار - أثر نشانه، اثر

أقوام - قوم گروه، قوم

### كلمات مشابه و پراهمیت

سین دندان، دندانہ - سنّة سال - سنّة سنت

مَرَّ عبور کرد - مَرَّ كَدَّر - مَرَّ تلخ - مَمَّو راهره

عَقَلَ خردورزی کرد - عَقَلَ آویخت

**الدِّینُ وَ التَّدْیُنُ (دین و دین داری)**

**عبارت:** ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ التَّدْیُنُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

**ترجمه کلمه به کلمه:** روی آور به دین با یکتاپرستی دین داری فطری است در انسان و تاریخ می گوید به ما  
**ترجمه روان:** با یکتاپرستی به دین روی آور. دین داری در انسان فطری است و تاریخ به ما می گوید:  
**کلمه های مهم:** «أَقِم» فعل امر از باب «إِفْعَال» و از ریشه «ق و م» است. / «التَّدْیُن» مصدر باب «تَفْعُل» است. / «فِطْرِيٌّ» خبر برای «التَّدْیُن» است.

**عبارت:** لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** نیست ملتی از ملت های زمین مگر اینکه داشته باشد دینی و روشی برای عبادت  
**ترجمه روان:** هیچ ملتی از ملت های زمین نیست، مگر اینکه دین (آیین) و روشی برای عبادت (پرستش) داشته باشد. (تمام ملت های روی کره زمین دین و روشی برای عبادت دارند.)  
**کلمه های مهم:** سه کلمه «شَعْبٌ» دین و «طَرِيقَةٌ» نکره اند و به صورت «ملتی، دینی و روشی» ترجمه می شوند. / «شَعْبٌ» چون پس از «لَا»ی نفی جنس آمده است، تنوین نمی گیرد اما به صورت نکره ترجمه می شود. / ترکیب «كَانَ» + «لَا» به صورت «داشت» ترجمه می شود.

**عبارت:** فَأَلْثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ التُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس قدیمی ای که کشف انسان و تمدن هایی که شناخت از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها  
 آثار کرد  
 آن ها را  
**ترجمه روان:** پس آثار قدیمی ای که انسان آن ها را کشف کرد و تمدن هایی که آن ها را از طریق نوشته ها و نگاره ها و نقاشی ها و مجسمه ها شناخت.  
**کلمه های مهم:** «اِكْتَشَفَ» ماضی باب «اِفْتَعَالَ» و بر وزن «اِفْتَعَلَ» است. / «الَّتِي» پس از اسم «ال» دار به صورت «که» ترجمه می شود و خود آن اسم «ال» دار نیز با (ی، ای) می آید.

**عبارت:** تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْإِنْسَانِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛

**ترجمه کلمه به کلمه:** تأکید توجه انسان به دین و دلالت بر اینکه فطری در ولی عباداتش و مراسمش بود خرافی  
 می کند  
 می کند آن است وجودش

**ترجمه روان:** بر توجه انسان به دین تأکید می کند و دلالت می کند بر اینکه آن (دین) در وجودش فطری است، ولیکن عباداتش و مراسمش خرافی بود؛  
**کلمه های مهم:** «تُؤَكِّدُ» فعل مضارع از باب «تَفْعِيل» و از ریشه «ك د» است. / «اهْتِمَامٌ» مصدر باب «اِفْتَعَالَ» و از ریشه «ه م م» است.

**عبارت:** مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

**ترجمه کلمه به کلمه:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها برای کسب خشنودی آن ها و دوری کردن از بدی  
 آن ها

**ترجمه روان:** مانند فراوانی خدایان و تقدیم کردن قربانی ها برای آن ها به خاطر به دست آوردن خشنودی شان و دوری کردن از بدی شان.  
**کلمه های مهم:** «تَعَدُّدٌ» و «تَجَنُّبٌ» هر دو مصدر باب «تَفْعُل» هستند. / ضمیر «ها» در «لِهَا، رِضَاهَا وَ شَرِّهَا» هر سه به «أَلِهَةٍ» بر می گردند؛ در واقع «أَلِهَةٍ» مرجع ضمیر هر سه است.

**عبارت:** وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْأُمُورِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و زیاد شد این خرافات در دین های مردم در گذر زمان ها  
**ترجمه روان:** و در گذر زمان ها این خرافات در دین های مردم زیاد شد.

**کلمه های مهم:** «اِزْدَادَتْ» فعل ماضی از باب «اِفْتَعَالَ» و از ریشه «ز ی د» است. / «الْخُرَافَاتُ» جمع غیرانسان (غیرعاقل) است و بر اساس قانون، اسم اشاره برای آن به صورت مفرد مؤنث «هذه» می آید.



**عبارت:** وَلِكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ

**ترجمه کلمه به کلمه:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه رها نکرد مردم را بر این حالت

**ترجمه روان:** ولیکن خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرد؛

**کلمه های مهم:** «تَبَارَكَ» و «تَعَالَى» هر دو فعل ماضی از باب «تَفَاعُلٌ» هستند. / «لَمْ» + فعل مضارع (يَتْرُكُ) به صورت ماضی منفی (رها نکرد) ترجمه می شود.

**عبارت:** فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿أَيُّ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس گفته است در کتاب ارزشمندش آیا گمان می کند انسان که رها می شود بیهوده

**ترجمه روان:** پس در کتاب ارزشمندش (قرآن) گفته است: آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

**کلمه های مهم:** «كِتَابِهِ الْكَرِيمِ» ترکیب وصفی اضافی است و به صورت «کتاب ارزشمندش» ترجمه می شود. / «يُتْرَكَ» فعل مضارع مجهول است و به صورت «رها

می شود» ترجمه می شود.

**عبارت:** لِذَلِكَ أَزْسَلُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُنَبِّئُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ أَحَقُّ

**ترجمه کلمه به کلمه:** به همین دلیل فرستاد به سوی آن ها پیامبران را تا آشکار کنند راه راست و دین حق

**ترجمه روان:** به همین دلیل، پیامبران را به سوی آن ها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

**کلمه های مهم:** «أَزْسَلُ» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» است. / «لِيُنَبِّئُوا» ترکیبی از ل + يُنَبِّئُ + ضمیر «واو» است و فعل مضارع از باب «تَفْعِيلٌ» است که پس از «لِ»

آمده و به همین علت معنای مضارع التزامی می دهد.

**عبارت:** وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش پیامبران عليهم السلام و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان

**ترجمه روان:** و قرآن کریم درباره روش پیامبران و مبارزه آن ها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

**کلمه های مهم:** «قَدْ» بر فعل ماضی «حَدَّثَنَا» وارد شده است و به صورت ماضی نقلی (با ما صحبت کرده است) ترجمه می شود. / «أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ» ترکیب وصفی

اضافی است و به صورت «اقوام کافرشان» ترجمه می شود.

**عبارت:** وَ لَتَذَكَّرُنَّ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** و باید یاد کنیم به عنوان مثال از حضرت ابراهیم که تلاش کرد نجات دهد قومش را از عبادت بت ها

خلیل عليه السلام

**ترجمه روان:** و به عنوان مثال باید از حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام که تلاش کرد قومش را از عبادت بت ها نجات دهد، یاد کنیم.

**کلمه های مهم:** «لَتَذَكَّرُنَّ» فعل مضارع است که پس از «لِ» جازمه آمده و این ترکیب معنای «باید» می دهد. / «يُنْقِذَ» فعل مضارع از باب «إِفْعَالٌ» است که پس از «لِ»

آمده است برای همین این ترکیب به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

**عبارت:** فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلَ وَحِيدًا،

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس در یکی عیدها هنگامی که خارج شدند قومش از شهرشان باقی ماند ابراهیم عليه السلام تنها

**ترجمه روان:** پس در یکی از اعیاد هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم عليه السلام تنها ماند،

**کلمه های مهم:** ترکیب «لَمَّا» + فعل ماضی به صورت «هنگامی که» ترجمه می شود. / «إِبْرَاهِيمَ» فاعل برای فعل «بَقِيَ» است و «وَحِيدًا» حالت «إِبْرَاهِيمَ» را مشخص

کرده است.

**عبارت:** فَحَمَلَ فَأَسَاءَ وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

**ترجمه کلمه به کلمه:** پس تبری و شکست همه بت ها را در جز بت بزرگ سپس آویخت تبرا بر و ترک معبد را

برداشت معبد دوش او کرد

**ترجمه روان:** پس تبری برداشت و همه بت ها در معبد به جز بت بزرگ را شکست، سپس تبرا بر روی دوش او (بت بزرگ) آویخت و معبد را ترک کرد.

**کلمه های مهم:** «كَسَّرَ» و «عَلَّقَ» هر دو فعل ماضی از باب «تَفْعِيلٌ» هستند. / «مَعْبَدٌ» اسم مکان بر وزن «مَفْعَلٌ» است.

**عبارت:**

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَضْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

**ترجمه کلمه به کلمه:** و برگشتند مردم دیدند بت‌هایشان شکسته و گمان که ابراهیم همان انجام پس برای و پرسیدند هنگامی که را شده کردند دهنده احضار محاکمه از او کردند او را

**ترجمه روان:** و هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه‌السلام انجام‌دهنده [آن کار] است. پس او را برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:

**کلمه‌های مهم:** «شاهدوا» فعل ماضی باب «مُفَاعَلَةٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «مُكْسَرَةً» اسم مفعول و مؤنث است. / «أَحْضَرُوا» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است.

**عبارت:**

«... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّمَمَ الْكَبِيرَ:

**ترجمه کلمه به کلمه:** آیا تو انجام دادی این با خدایان ما ای ابراهیم؟ پس پاسخ برای می‌پرسید بپرسید بت بزرگ [کار] را داد به آنان چه از من

**ترجمه روان:** «آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟!» پس به آنان پاسخ داد: برای چه از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.

**کلمه‌های مهم:** «أَجَابَهُمْ» در «أَجَابَهُمْ» فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» است. / «تَسْأَلُونَنِي» ترکیبی از فعل مضارع + نون و قایه + ضمیر «ی» است.

**عبارت:**

بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَّبِعُهُمْ مَسُونٌ: «إِنَّ الصَّمَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْنَامِنَا»:

**ترجمه کلمه به کلمه:** شروع قوم پیچ به بت صحبت نمی‌کند فقط قصد ابراهیم مسخره بت‌های ما کردند می‌کنند راستی

**ترجمه روان:** مردم شروع کردند به پیچ کردن: «به راستی که بت، سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.»

**کلمه‌های مهم:** «يَتَّبِعُهُمْ» فعل مضارع از باب «تَفَاعُلٌ» و از صیغه‌ی للغائبین است. / «لَا يَتَكَلَّمُ» فعل مضارع منفی است. / «الْإِسْتِهْزَاءُ» مصدر باب «اِسْتِفْعَالٌ» از ریشه‌ی «ه ز أ» است.

**عبارت:**

وَ هُنَا «قَالُوا حَرَقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ» فَذَفَوْهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا:

**ترجمه کلمه به کلمه:** و اینجا گفتند بسوزانید و یاری کنید خدایانتان را پس انداختند او را در آتش پس نجات داد خدا از آن او را

**ترجمه روان:** و اینجا [بود که] گفتند: «او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.» پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

**کلمه‌های مهم:** «حَرَقُوهُ» ترکیبی از فعل امر از باب «تَفَعُّيلٌ» صیغه‌ی للمخاطبین + ضمیر «ه» است. / «انصُرُوا» نیز فعل امر است. / «فَذَفَوْهُ» ترکیبی از «فَدَّ» + فعل ماضی صیغه‌ی للغائبین + ضمیر «ه» است. / «فَأَنْقَذَهُ» ترکیبی از فَدَّ + فعل ماضی از باب «إِفْعَالٌ» + ضمیر «ه» است.

**عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.** (درست و نادرست را بر اساس متن درس مشخص کن.)

۱. كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓

هدف از تقدیم کردن قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از شرشان بود.

۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَرَ الْأَضْنَامِ. ✗

ابراهیم عليه السلام تبر را بر روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویخت.

۳. لَمْ يَكُنْ لِيَبْغِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ. ✗

برخی ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند.

۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ إِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓

آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۵. إِنَّ التَّنْدِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓

بی‌گمان دین‌داری در انسان، ذاتی است.

۶. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

خداوند انسان را بی‌پوده و پوچ رها نمی‌کند.



معانی حروف مشبّهة بالفعل و ((لا)) ی نفی جنس

حروف مشبّهة بالفعل

در این درس می‌خواهیم با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» آشنا شویم.

إِنَّ

جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به عبارتی دقیق‌تر، تمام جمله پس از خود را تأکید می‌کند. و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مانند:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ ← همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.
- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ← بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

أَنَّ

به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ و به عبارتی عامل ارتباط میان دو جمله است؛ مانند:

- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ← گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.
- معمولاً «لَأَنَّ» که ترکیبی از «ل» و «أَنَّ» است به معنای «زیرا، برای اینکه» می‌باشد؛ مانند:
- ﴿پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ (چرا با هواپیما سفر نکردی؟) پاسخ: لَأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِبَةً. (برای اینکه بلیط هواپیما گران است).﴾

كَأَنَّ

به معنای «مانند، گویی» است و بر «تشبیه» دلالت می‌کند؛ مانند:

- ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ ← گویی ایشان یاقوت و مرجانند. یا آنان مانند یاقوت و مرجانند.
- ﴿كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ﴾ ← گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

لَكِنَّ

به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش است؛ مانند:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ← بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

لَيْتَ

به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مانند:

- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ ← و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

لَعَلَّ

یعنی «شاید» و «امید است». مانند:

- ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ← بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) که شما خردورزی کنید.

((لا)) ی نفی جنس

تاکنون با سه نوع «لا» آشنا شده‌ایم:

- 1 «لا» به معنای «نه» در پاسخ «هَلْ» و «أ» مانند: أَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرُجَنْدِ.
- 2 «لا» ی نفی مضارع؛ مانند: لا يَذْهَبُ (نمی‌رود).
- 3 «لا» ی نهی؛ که قبلاً با آن آشنا شدیم و برای بازداشتن از انجام کاری استفاده می‌شود؛ مانند: لا تَذْهَبْ (نرو) و همچنین به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند: لا أَذْهَبْ (نباید بروم)، لا يَذْهَبْ (نباید برود)



و اما معنای چهارم «لا» که در این درس با آن آشنا می شویم، «هیچ ... نیست، وجود ندارد» می باشد که «لا»ی نفی جنس نامیده شده و بر اسم وارد می شود؛ مانند:

- لا فَقْرًا شُدُّ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.
  - لا كَنْزًا أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. ← هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.
  - لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. ← هیچ دانشی نداریم جز آنچه به ما آموختی.
- پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و آن اسم نباید ال و تنوین داشته باشد و فقط با حرکت فتحه «ت» می آید. در غیر این صورت «لا»ی نفی جنس نیست.

### نکته

به افعال ناقصه (كان، صار، ليس، أصبح)، حروف مشبّهه بالفعل (إن، أن، كأن، لكن، ليت و لعل) و «لا»ی نفی جنس «ناسخه» می گویند و جمع آن ها «نواسخ» می باشد.

### بیشتر بدانیم

خوب است در اینجا با «ألا» و «ألا» نیز آشنا شویم و آن ها را از انواع «لا» تشخیص دهیم:

- «ألا» دو نوع است:
  - 1) ادات تنبیه و به معنای «هان، آگاه باش»؛ مانند:
 

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ← آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد.
  - 2) گاهی اوقات «أ» استفهام به همراه «لا» نفی با هم به صورت «ألا» می آید؛ مانند: أَلَا تَعْلَمُ؟ ← آیا نمی دانی؟
- «ألا» ترکیبی از «أن» ناصبه + «لا» نفی است که به صورت «ألا» درآمده است و بر فعل مضارع وارد می شود؛ مانند: أَلَا يَذْهَبُ ← که نرود

**إِخْتِبَرِ نَفْسَكَ ۱ (خود را امتحان کن) تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْكُرَيْمَتَيْنِ.** (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ النُّبُوحِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ التَّوْم: ۵۶  
 پس. این روز، رستاخیز است. ولی، شما، نمی دانستید.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ نُبِيًّا مَرْصُومًا﴾ الْأَصْف: ۴  
 به راستی، که خداوند کسانی که صف، در، راه، او می جنگند را دوست دارد گویی، که آنان، بنایی، استوار هستند.

**إِخْتِبَرِ نَفْسَكَ ۲ (خود را امتحان کن) تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.** (بر اساس قواعد درس این احادیث را ترجمه کن.)

۱. لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله (ص)  
 هیچ خیری در سخنی نیست، مگر اینکه، با عمل، همراه باشد.

۲. لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ نبردی، مانند نبرد، با نفس، نیست.

۳. لا لباسَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ لباسی، زیباتر از، سلامتی، نیست.

۴. لا فَقْرًا كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ فقری مانند نادانی، و هیچ میراثی، مانند ادب، نیست.

۵. لا سوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين علي (ع)  
 هیچ بدی ای، بدتر از، دروغ، نیست.

**إِخْتِبَرِ نَفْسَكَ ۳ (خود را امتحان کن) اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.** (در آنچه می آید جای خالی را پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱. ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَام: ۱۰۸  
 و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند... دشنام ندهید... زیرا که به خدا دشنام دهند ...

۲. ﴿وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُس: ۶۵  
 گفتارشان تو را... ناراحت نکند...؛ زیرا ارجمندی، همه... از آن... خداست.



۳. «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...» الزُّمَرُ: ۹  
نفي

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند... برابرند؟

۴. «... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...» الْبَقَرَةُ: ۲۸۶  
نهی جنس

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما... تحمیل نکن...

۵. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
نفي

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم... رحم نمی‌کند...

## تمارين كتاب درسی

التَّوْبَةُ الْأُولَى أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمه‌های واژه‌نامه درس متناسب با توضیحات زیر است؟)

۱. آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا. الفأس: تبر.

وسيله‌ای دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از آهن است که به وسیله آن [اشیاء] بریده می‌شوند.

۲. تِمْنَالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. الصنم: بت.

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود.

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ. الكتيف: شانه.

عضوی از عضوهای بدن که در بالاتنه قرار دارد.

۴. التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. الخنيف: بکتاپرست.

ترک‌کننده باطل و روی‌آورنده به دین حق.

۵. إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ. بدؤوا يتكلمسون: شروع به پیچ‌پیچ کردند.

قطعاً آن‌ها شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند.

التَّوْبَةُ الثَّانِيَةُ تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْخَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن سپس حرف مشبّهة بالفعل و لای نفي جنس را مشخص کن.)

۱. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» يس: ۲۶ و ۲۷  
حرف مشبّهة بالفعل

گفته شد: «(وارد بهشت شو)». گفت: «ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی‌داشتگان قرار داد.»

۲. «... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...» التَّوْبَةُ: ۴۰  
حرف مشبّهة بالفعل

ناراحت نباش! قطعاً خدا با ماست.

۳. «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...» الصَّافَات: ۳۵  
نفي جنس

هیچ معبودی جز خدای بیگانه نیست.

۴. لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
نفي جنس

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] عهده‌ی ندارد.

۵. إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
حرف مشبّهة بالفعل

به راستی از سنت است که آدمی با مهمانش تا در خانه برود.

**التَّمْرِينُ الثَّالِثُ** أ. اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. (شعر منسوب به امام علی را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیر آن ها خط است را مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاشِ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبِ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به **دودمان** هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند. آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟ بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و بی اند؟ افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ. (از بیت ها اسم فاعل و فعل مجهول و جار و مجرور و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم فاعل: الفاجر، ثابت	فعل مجهول: خُلِقُوا.	جار و مجرور: بالنَّسَبِ، لِأُمَّمٍ، لِأَبِ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ
صفت: ثابت	موصوف: عَقْل	

**التَّمْرِينُ الرَّابِعُ** تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن، سپس آنچه از تو خواسته شده است را مشخص کن.)

۱. **كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفی فعل مجهول / نفی جنس  
هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۲. **لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی  
خشمگین مشو، به راستی که خشم مایه تباهی است.

۳. **لَا فَفْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نفی جنس / نفی جنس / مضاف الیه  
هیچ فقری بالاتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند فکر کردن نیست.

۴. **لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
نهی / مفرد: مسکین / نفی  
از آنچه که خودتان نمی خورید به نیازمندان خوراک ندهید.

۵. **لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)**  
فعل نهی / متضاد: صداقة  
به مردم دشنام ندهید زیرا میان آنان دشمنی کسب می کنید.

۶. **حُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)**  
مضاف الیه / مفعول / مجرور به حرف جر  
حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید، ناقدان سخن باشید (سخن سنج باشید).

**التَّمْرِينُ الْخَامِسُ** تَرْجِمِ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمْلِ الثَّالِثَةِ. (انواع فعل ها را در جمله های زیر ترجمه کن.)

۱. رَجَاءٌ، أَكْتُبَنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِيكُنَّ. / لطفاً حل پرسش ها را با هم کلاسی هایتان بنویسید.
۲. إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِيحُ خَطُّكَ قَبِيحًا. / اگر با عجله بنویسی، خطت زشت خواهد شد.
۳. أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ. / می خواهم [که] خاطره ای در دفتر خاطرات بنویسم.
۴. لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. / [انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت.
۵. إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوُرُقَةِ. / قطعاً او اندیشه هایش را روی کاغذ خواهد نوشت.



۶. عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِيقَةً.
۷. قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.
۸. يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجُمَةَ؟
۹. رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.
۱۰. هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.
۱۱. لِنَكْتُبُ جَمَلًا جَمِيلَةً فِي ذِفَاتِنَا.
۱۲. أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسِ.
۱۳. مَا كَتَبْنَا شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ.
۱۴. كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللُّوحِ.
۱۵. كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ.
۱۶. كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ.
۱۷. يُكْتُبُ نَصُّ قَصِيرٌ.

التَّمْرِيقُ السَّادِسُ اقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (این سرود را بخوان؛ سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

يا إلهي، يا إلهي	يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ	ای خدای من، ای خدای من، ای اجابت‌کننده دعاها
اجْعَلْ الْيَوْمَ سَعِيدًا	وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ	امروز را فرخنده و پربرکت بگردان
وَ اِمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا	وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ	و سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها پُر کن.
وَ اعْنِي فِي دُرُوسِي	وَ اَدِّءِ الْوَاجِبَاتِ	و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
وَ اَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي	بِالْغُلُومِ النَّافِعَاتِ	و عقلم و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي	وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ	و موفقیت را بهره‌ام و نصیبم در زندگی قرار بده.
وَ اِمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا	شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ	و جهان را از صلحی فراگیر از هر سوی پُر کن
وَ اخْمِني وَ اخمِ بِلَادِي	مِن شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	و از من و کشورم از پیشامدهای بد نگهداری کن

التَّمْرِيقُ السَّابِعُ ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده.)

۱. قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ: «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»  
فرمود امام حسن (ع): «...به راستی... بهترین نیکی اخلاق نیک است.»  
○ اَنَّ (که)      ✓ إِنَّ (به راستی)      ○ لَكِنَّ (لیکن)
۲. سِئَلُ الْمُدِيرِ: أَمَا فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا.»  
از مدیر سؤال شد: «آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پس پاسخ داد: «...هیچ... دانش‌آموزی اینجا نیست...»  
○ لِأَنَّ (زیرا)      ✓ لَا (نیست)      ○ فَإِنَّ (زیرا)
۳. حَضَرَ الشُّبَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَرِ؛ ..... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.  
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند... اما... راهنما حاضر نشد.  
○ اَنَّ (که)      ✓ لَكِنَّ (لیکن، اما)      ○ لَعَلَّ (شاید)
۴. تَمَنَّى الْمُرَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا.»  
آرزو کرد کشاورز... ای کاش... باران بسیار بیارد.  
○ كَأَنَّ (گویى)      ○ لِأَنَّ (زیرا)      ✓ كَيْتَ (ای کاش)
۵. لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ ..... جَائِعٌ.  
چرا کودک گریه می‌کند؟... زیرا... او گرسنه است.  
○ أَنَّهُ (که او)      ✓ لِأَنَّهُ (زیرا او)      ○ كَيْتَ (ای کاش)

التَّمْرِيقُ الثَّامِنُ اكْمِلْ تَرْجُمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. (ترجمه این متن را کامل کن سپس نقش ترکیبی کلمه‌هایی که زیرشان خط است را بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرُبَ عَشِيهِ، يَنْظَاهُرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَبْتِغِ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا

فاعل      مفعول      صفت      مضاف‌اليه      صفت      فاعل      جار و مجرور

يَبْأَكُذُّ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ انْتِعَادِهِ وَ انْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَهُ.  
مجرور به حرف جر مضاف اليه

پرنده باهوش هنگامی که جانور... درنده‌ای... را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که... بالمش... شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار... دور می‌شود... و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی... جوجه‌هایش... مطمئن می‌شود،... ناگهان... پرواز می‌کند.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِنْبَحُثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنِيكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ. درباره وصیت‌نامه یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا سخنانش یا کارهایش جست‌وجو کن سپس آن‌ها را در روزنامه‌ای دیواری بنویس یا آن‌ها را در دفترچه‌ات یا دفترچه مدرسه‌ات قرار بده.

پرسش‌های درس اول



الف تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

- ۱ | التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- ۲ | «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»
- ۳ | مثل تَعَدَّدَ الْأَلْهَمَةُ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا.
- ۴ | «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ»
- ۵ | إزْدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.
- ۶ | عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۷ | لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ.
- ۸ | غَضُو مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجُدْعِ.
- ۹ | إلهي! اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ.
- ۱۰ | لَا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ.
- ۱۱ | قَرَأْنَا أَنْشُودَةً فِي الصَّفِّ.
- ۱۲ | التَّمَائِيلُ تُوَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِينِ.
- ۱۳ | «... كَانَهُمْ نُبِيَّانِ مُرْصُوعَيْنِ»
- ۱۴ | قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ.
- ۱۵ | يَبْأَكُذُّ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ.
- ۱۶ | «وَ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»
- ۱۷ | عِبَادَتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.
- ۱۸ | إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- ۱۹ | أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ.
- ۲۰ | إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.
- ۲۱ | أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

(شهریور ۱۴۰۲)

(شهریور ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)

(دی ۱۴۰۱)

(شهریور ۱۴۰۱)

(خرداد ۱۴۰۱)

(دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۹۸)

(دی ۹۹ و خرداد ۹۹)

(دی ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۹۸)



## ب عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ: (مترادف و متضاد را مشخص كن.)

- ۲۲ | السُّلْمُ / الحَنِيْفُ / أَكْبَرُ / رُؤْمُومُ / الصَّرَاعُ / المُوَحَّدُ (الف) (..... = ..... ) (ب) (..... ≠ ..... )
- ۲۳ | الصَّدَاقَةُ / المَزَارِعُ / المُمْتَرِسُ / الفَّلَاحُ / العَدَاوَةُ / الطَّيْنُ (الف) (..... = ..... ) (ب) (..... ≠ ..... )
- ۲۴ | الخَيْرُ / الغَضَبُ / السُّوءُ / الحَبِيْبُ / المَفْسَدَةُ / الصَّدِيْقُ (الف) (..... = ..... ) (ب) (..... ≠ ..... ) (شهریور ۱۴۰۱)

## ج عَيْنِ كَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (كلمة ناهما هنگ در معنی را مشخص كن.)

- ۲۵ | الف) الكَيْفُ (ب) العَصَبُ (ج) الطَّيْنُ (د) العَظْمُ
- ۲۶ | الف) الرُّسُلُ (ب) المرسلون (ج) الأنبياء (د) الأصدقاء
- ۲۷ | الف) فَأَسَأُ (ب) أَمْسِي (ج) عَدَأُ (د) التَّيَوْمُ (هـ) آلَانُ (شهریور ۱۴۰۲)
- ۲۸ | الف) الخَدِيدُ (ب) النُّحَاسُ (ج) الرُّجَاجُ (د) أَلذَّهَبُ (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- ۲۹ | الف) الأَعْصَابُ (ب) الأَسْنَانُ (ج) العِظَامُ (د) الأَعْيُنُ (دی ۱۴۰۱)
- ۳۰ | الف) الفِضَّةُ (ب) الحَدِيدُ (ج) الطَّيْنَةُ (د) النُّحَاسُ (شهریور ۱۴۰۱)
- ۳۱ | الف) الفِضَّةُ (ب) الطَّيْنَةُ (ج) الذَّهَبُ (د) النُّحَاسُ (دی ۱۴۰۰)
- ۳۲ | الف) الغُشُّ (ب) الطَّائِرُ (ج) الفُنْدُقُ (د) الفِرَاحُ (خرداد ۱۴۰۰)

## د اُكْتُبْ مَفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (مفرد یا جمع کلماتی که زیرشان خط است را بنویس.)

- ۳۳ | كان لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۳۴ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.
- ۳۵ | جمع الكلمة «الْقُرْبَانُ»: .....
- ۳۶ | جمع الكلمة «النَّقْشُ»: .....
- ۳۷ | عَلَّقَى الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ.
- (خرداد ۱۴۰۲ خارج از کشور)
- (خرداد ۱۴۰۱)
- (دی ۹۸)

## هـ تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ وَ الْأَشْعَارَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (آیه ها و عبارتها و شعرها را به فارسی ترجمه كن.)

- ۳۸ | عَرَفَ الْإِنْسَانُ الْآثَارَ الْقَدِيمَةَ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ.
- ۳۹ | عِبَادَاتُ الْإِنْسَانِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.
- ۴۰ | أَرْسَلَ اللهُ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى النَّاسِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.
- ۴۱ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.
- ۴۲ | ظَنَّ النَّاسُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام هُوَ الْفَاعِلُ فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ.
- ۴۳ | قَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللهُ مِنْهَا.
- ۴۴ | لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۴۵ | «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
- ۴۶ | لَا فَفَّرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مَبْرَأَتْ كَالْأَدَبِ.
- ۴۷ | «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
- ۴۸ | يَتَّبِعُ الْخَيَوَانَ الْمُمْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ.
- ۴۹ | بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام وَحِيداً فِي مَدِينَتِهِ وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ.
- ۵۰ | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَدِينَتِهِمْ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً.



# سُحُورُ نَامَةِ

## آندرسن آتؤل

۱ دین داری

۲ بیهوده

۳ قربانی‌ها

۴ او را بسوزانید

۵ گذر

۶ آویخت

۷ بی‌نیازکننده‌تر

۸ تنه

۹ بهره، نصیب

۱۰ زشت‌تر

۱۱ سرود (یک سرود)

۱۲ مجسمه‌ها

۱۳ استوار

۱۴ نبرد

۱۵ نیرنگ

۱۶ یکتاپرست

۱۷ مراسم

۱۸ مایهٔ تباهی

۱۹ نجات داد

۲۰ نیکوکاران

۲۱ بت‌ها

۲۲ الف المُوحد = الحَنيف (یکتاپرست)

ب السُّلم (صلح) ≠ الصُّراع (نبرد)

۲۳ الف المُزارع = الفَّلّاح (کشاورز)

ب الصَّدّاقَة (دوستی) ≠ العداوة (دشمنی)

۲۴ الف الخَبیب = الصَّدیق (دوست)

ب الخَیر (خوبی) ≠ السُّوء (بدی)

۲۵ بررسی گزینه‌ها

الف) کتف × (ب) رگ و پی × (ج) گِل ✓ (د) استخوان ×

۲۶ بررسی گزینه‌ها

الف) پیامبران × (ب) فرستاده‌شدگان ×

ج) پیامبران × (د) دوستان ✓

۲۷ بررسی گزینه‌ها

الف) تبر ✓ (ب) دیروز × (ج) فردا ×

د) امروز × (ه) الان ×

۲۸ بررسی گزینه‌ها

الف) آهن × (ب) مس × (ج) شیشه ✓ (د) طلا ×

۲۹ بررسی گزینه‌ها

الف) عصب‌ها × (ب) دندان‌ها × (ج) استخوان‌ها ×

د) چشم‌ها × (ه) مردان ✓

۳۰ بررسی گزینه‌ها

الف) نقره × (ب) آهن × (ج) گِل ✓ (د) مس ×

۳۱ بررسی گزینه‌ها

الف) نقره × (ب) گِل ✓ (ج) طلا × (د) مس ×

۳۲ بررسی گزینه‌ها

الف) لانه × (ب) پرنده × (ج) هتل ✓ (د) جوجه‌ها ×

۳۳ دین ← جمع اُدیان

۳۴ اُضنام ← مفید صَنَم

۳۵ القُرَبان ← جمع القُرَابین

۳۶ التَّقش ← جمع التَّقُوش

۳۷ کَتِف ← جمع اُکُتاف

۳۸ انسان، آثار قدیمی را از طریق نوشته‌ها و نقش‌ها و نقاشی‌ها و

مجسمه‌ها شناخت.

۳۹ عبادت‌های انسان و مراسمش، خرافی بود.

۴۰ خداوند، پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا راه مستقیم را

مشخص کنند.

۴۱ هنگامی که مردم برگشتند بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند.

۴۲ مردم گمان کردند که ابراهیم (ع) همان انجام‌دهنده است پس او

را برای محاکمه حاضر کردند.

۴۳ او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن [آتش] نجات داد.

۴۴ برخی ملت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند.

۴۵ گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.

۴۶ هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۴۷ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند [با هم] برابرند؟

۴۸ حیوان درنده، این شکار را تعقیب می‌کند.

۴۹ ابراهیم (ع) در شهرش تنها باقی ماند و همهٔ بت‌ها را شکست.

۵۰ هنگامی که مردم به شهرشان بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته‌شده

دیدند.

۵۱ همانا خداوند کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست

دارد، گویی که آنان ساختمانی استوارند.

۵۲ و به کسانی که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید زیرا که

آنان به خدا دشنام می‌دهند.

۵۳ ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک

مادر و یک پدرند.

۵۴ و عقل و قلبم را با دانش‌های سودمند روشن کن.

۵۵ و موفقیت را قسمت و بهره‌ام در زندگی قرار بده.

۵۶ غمگین مباش! به راستی خدا با ماست.

۵۷ خشمگین نشو، زیرا خشم مایهٔ تباهی است.

۵۸ همانا بهترین خوبی، اخلاق نیکو است.

۵۹ [ای] پروردگارِ ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن.